روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۱_ ۲۲ صفر ۱۴۴۴_ ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲- شماره ۲۰۲۲ _ سال هفتم
۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۷۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیاز , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: فضل‌الله یاری

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

نشانی: تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد۳
تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ _ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۱

یادداشت

کانون تفکر و لزوم توجه به اثرمندی عمر انسان

محمدعلی نویدی
مدرس دانشگاه

به‌حکم عقل و منطق سزاوار و شایسته نیست مدت عمر، بدون اثرگذاری و کارآمدی و نافعیت اصیل، سپری شود. اما پرسش این است که، برای اثربخش و مفید بودن عمر انسان چه باید؟ قاعده «ترجیح بلا مرجح» به ما می‌گوید که با توجه به اینکه در زندگی انسان کارهای اهم و مهم جاری و ساری است، رجحان و برتری و گزینش و شایسته مصروف عمر و نقد زندگی، در مقایسه امور مهم و اهم، با کارها و امور اهم و مهم‌تر است تا کارهای غیر مهم و غیر حیاتی. مثلاً، امنیت و بهداشت و آرامش و معیشت از امور اساسی و بنیادی زندگی انسان است و شایسته و لزوم توجه بیشتری هستند تا امور تزیینی و حاشیه‌ای و تبلیغی. بنابراین، کانون تفکر، مرکز ترجیح عقلانی و هم‌اندیشی و هم‌کنشی اهل تشخیص و تحلیل است. عمرها، کوتاه است و به‌هیچ‌وجه جایز و شایسته عقلی نیست که انسان «عمرها را به هدر بدهد» و اثر نیک تولید نکند و آدمی پریشان و پشیمان از دنیا برود! بدین دلیل، عمرها و ضرورت اندیشیدن‌ها با هم نسبت و ارتباط وثیق دارند و لزوم داشتن و تأسیس اتاق فکر حتی در حد و حدود یک خانواده و گروه «حقیقی- مجازی» محله، منطقه، شهر و کشور و جامعه نیاز عقلانی و مستدل است، تا با این پرسش شروع کنند که زندگی و عمرها شایسته چه اموری هستند؟ چگونه می‌توان اوقات و عمرها را برای امور باارزش و اعتبار و با اثر و فایده صرف کرد؟ ارزشمندترین چیزها در دنیا زندگی یک انسان است. مثلاً، در کانون تفکر، می‌توان پرسید: آیا زندگی به‌خودی‌خود و باری بهر جهت، آباد و آزاد می‌شود؟ آیا یک جامعه بدون تفکر و رنج و زحمت و تلاش و تقلا روی رفاه و آسایش و آرامش را می‌بیند؟ آیا انسان می‌تواند، اساساً، بی‌خیال زندگی شود؟ در این مورد واقعیت چیست و چه می‌گوید؟ و سؤالات دیگر.شالوده سخن من در این فراز از مطلب این است که یک‌راه اصیل و اثربخش، راهکار و راهبرد راه‌اندازی کانون تفکر است.

لزوم توجه و اعتنا به تأسیس کانون تفکر از همین نکته ناشی می‌شود که جمع اندیشی و هم‌اندیشی، نتیجه و اثر بهتری نسبت به تک اندیشی و تک‌روی و تک‌گویی و تک عملی دارد. اینکه گفت‌وگو دارای آثار ارزشمند و ارزنده است و به انسانیت و حقیقت ما نزدیک‌تر و قرابت بیشتری دارد، از همین رو است.« کتاب، اندیشیدن به گفت‌وگو و تعامل اثربخش». بنابراین، کانون تفکر و اندیشه ورزی، ساحت و فضای واقعی و اثرمند است که آدمی در آن از حالت احساس و هیجان و ناپایداری و زودگذری به وضعیت عقلانیت و اساسیت و انسانیت تقرب و توجه پیدا می‌کند. و البته بین عالم احساس و عالم اساس تفاوت بین و روشنی است. امور سطحی و روزمرگی بخشی از امور احساسی و عاطفی و ناگزیر آدمی ست در مقابل امور اساسی و بنیادی و اصلی. احساس و هیجان قابل‌حذف نیست و بسیار هم اثرگذارند. اما، فرهنگ و تمدن و علم و دانش و آگاهی متعالی، کار تفکر و اندیشه ورزی است که با اساس‌ها واصل‌ها، سروکار دارند.

بنیاد راستی و راست‌گویی و درستی و درستکاری نیز با عقل و خرد و اندیشه و منطق و علم پیوند و ربط اساسی دارد. ارزش انسان‌ها و جان آدمیان و حفظ آرامش در زندگی با تفکر و اندیشه ورزی امکان شناخت و حصول و حضور دارد، زیرا، عقل و عقلانیت با حساب و برنامه و نظم و نسق و هستی و نیستی و آرامش و آشفتگی مرتبط است و معنی زندگی و شأن انسان در این ساحت و صحنه موردتوجه و تفطن قرار می‌گیرد. کانون تفکر، مرکز و مجال خروج و رهایی انسان از بی‌نظمی و بی ترتیبی و عمل و اقدام هیجانی و شعاری است. روش خردمندی و خردمندان در طول تاریخ، روش عقل و عقلانیت و هم‌اندیشی و هم‌کنشی بوده است. اگر ابن‌سینا با فارابی و اندیشمندان قرون فرهنگی و تمدنی ایرانی و اسلامی گفتگو و هم‌اندیشی و تبادل علمی نداشت، آیا این سینا می‌شد؟ ابن‌سینا، حاصل نبوغ و نقد و تفکر عمیق عقلانی و فلسفی و البته علمی و تجربی و هم‌اندیشی و هم‌کنشی بود.

حافظه تاریخی

سازمان مخوفِ جایگزینِ فرمانداری نظامی؛

روزی که «ساواک» تشکیل شد

لایحه تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که در شورای وزیران تصویب‌شده بود روز ۲۸شهریور سال ۱۳۳۵ جهت تصویب به مجلس داده شد که پس از بررسی به تصویب رسید. در جریان بررسی مجلس، بارها گفته‌شده بود که هدف عمده از ایجاد چنین سازمانی، گزارش مشکلات مردم از گوشه و کنار کشور، دردِ دل‌های آنان و خواست‌ها و پیشنهادهایشان است و نیز تحلیل مسائل و رویدادهای ایران و جهان و گزارش مشکلات و تحلیل‌ها به مقامات مربوط و ازجمله شاه است. کشف جاسوسی‌ها و توطئه‌ها نیز ازجمله وظایف این سازمان خواهد بود و در تاریخ طولانی ایران، بسیاری از دولت‌ها ازجمله داریوش بزرگ و خسرو انوشیروان ساسانی از این نوع سازمان‌ها تشکیل داده بودند. مأموران این سازمان در همه حضور محرمانه خواهند داشت. همچنین با تأکید گفته‌شده بود که ساواک از نوع سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس نخواهد بود. اطلاعات جمع‌آوری‌شده درباره اشخاص پس از اثبات، در بایگانی محرمانه نگهداری می‌شود و در جریان انتصابات و امتیازات موردتوجه قرار خواهد گرفت. تا زمان اجرای این قانون در سال ۱۳۳۷، امور اطلاعاتی شهرها در دست اطلاعات شهربانی (پلیس) بود که یک دایره مطبوعات هم داشت و در روستاها و حومه شهرها از اختیارات ژاندارمری. ساواک حق مداخله در امور نظامیان را نداشت و این کار از وظایف اطلاعات ارتش (رکن ۲) بود. در پی تأسیس ساواک، تیمور بختیار (۱۹۷۰ـ ۱۹۱۴ و مقتول در عراق) فرماندار نظامی تهران رئیس آن شد و کارکنان این فرمانداری را هم که عمدتاً درجه‌دار ارتش (گروهبان و استوار) بودند به آنجا منتقل کرد؛ بنابراین، ساواک برجای فرمانداری نظامی نشست و اصطلاحاً، نخستین آجر ستون، کج گذارده شد. تیمور بختیار در زمان نخست‌وزیری علی امینی و اصرار او به شاه، برکنارشد و تا پایان عُمر از مخالفت با شاه دست نکشید. همان زمان بسیاری از اصحاب نظر و ازجمله چند نماینده پارلمان گفته بودند که با این ماموران و کارکنان (گروهبان و استوار و نیز کسانی که در جریان برانداری ۲۸مُرداد کمک کرده بودند و بعضا اوباش و باجگیر)، سنگ نخست ایجاد این سازمان حساس و مهم کَج گذارده شده است و طولی نخواهد کشید که به یک ماشین ناراضی تراشی و پرونده‌سازی و ... تبدیل خواهد شد. در یک سازمان اطلاعاتی، «تحلیلگر» ـ تحلیلگرِ اطلاعات خام نقش اساسی دارد و تحلیلگر فردی باید باشد بسیار آگاه، باهوش، خردمند و تحصیل‌کرده که این ساواک با کارمندانی که منتقل و یا استخدام کرده فاقد آن است. مأموران دستگاه‌های اطلاعاتی ـ امنیتی باید از میان تحصیل‌کردگان، هوشمندان با درک زیاد و دورنگر انتخاب شوند. باید در امتحان هوش، روانشناسی و معلومات عمومی شرکت و نمره قبولی به دست آورند. در آن سال و سال بعد، طرز استخدام کارمند تازه برای ساواک نیز در سطح وزیران و مقامات بالا مورداِیراد و انتقاد بود زیرا که آگهی کرده بودند یک سازمان دولتی نیاز به کارمند دارد، متقاضیان درخواست خود را به صندوق شماره ... پُست ارسال دارند! استخدام مأمور و کارمند برای چنین سازمانی حسّاس به این صورت در همه جهان و در طول تاریخ بی‌سابقه بود. ایجاد ساواک روزنامه‌نگاران تهران را بیش از دیگران نگران کرده بود زیرا که با مأمور قدیمی دایره مطبوعات شهربانی (پلیس)، معروف به «محرم علی‌خان» روابط دوستانه داشتند. ناراضی بودن مردم از ساواک در دهه‌های بعد به حدی بود که در سال انقلاب هر مقام تازه منصوب از سوی شاه، وعده انحلال آن را می‌داد. برخی از مورّخان نوشته‌اند که روش و طرز عمل مقامات ساواک در جریان انقلاب به‌گونه‌ای بود که به حذف نظام سلطنتی ۲۵۰۰ساله کمک فراوان کرد! بررسی پرونده‌های ساواک که ساختمان آن [به‌رغم مین‌گذاری بودن ورودی‌های آن] در دو روز اول پیروزی انقلاب به دست مردم افتاده بود نشان داد که مأموران این سازمان نه‌تنها برای مردم معمولی و کارمندان، بلکه برای مقامات تراز اول و وزیران وقت پرونده‌سازی کرده بودند ـ پرونده‌های دردسرساز! در دهه نخست پس از انقلاب به همین پرونده‌ها استناد شد.

منبع: روزنامک

با همین واژه‌های معمولی

نگاهی به «هی دا ...دا» شعر تازه‌ای از سیدعلی صالحی

سیاووشان مؤنث

فیض شریفی
منتقد و پژوهشگر ادبیات

«هی دا... دا پَلامو بورُم سیت!/ما به سایه خزیده‌ایم، ما سپر انداخته/پیر شده‌ایم/ما همه بر این پرتگاه بی‌پایان/یکی‌یکی به اضطراب دوزخ سقوط کرده‌ایم/درد از درد گذشته است/دنیا چشم‌های ما را بی‌هیچ شَفَقتی تیره کرده است/ما یکی‌یکی به اعماق هول‌آور هراس فرو مرده‌ایم/من سند این ستمگری را نشانتان خواهم داد: باران‌های مسموم این بادیه را بو کنید/دنیا بوی سوختن طُره‌های سپیده و مهسا گرفته است...!.../حالا هر کجا مزار دختری دیدید/مرا نیز همان‌جا به خاک بسپارید/می‌خواهم بر زندگانِ این سرزمین فاتحه بخوانم.»

**هی دا..دا/ پَلامو بورُم سیت!/در گویش ایل بختیاری: مادر... هی مادر! طره‌هایم را-در ماتم-برایت ببرم.درد من از چیست؟ التهاب من درد من از کجاست و گیسوان چنگ را که بریده است؟ در کجا خوانده‌ام مگر؟ در مرگ سیاووش بود که فرنگیس، همسر او را گیسو بریدند یا نمی‌دانم خودش گیسو به خاک ریخت؟ چه تفاوت دارد که بدانم اما بریدن طره و گیسو در ماتم حتماً در میان اقوام و قبایل بوده که فردوسی به آن اشاره‌کرده یا فردوسی آورده و آن را مرسوم کرده است. سید علی صالحی در همان پیشانی شعر، به عمق زده، ماجرا را از موطن خود بیرون کشیده و توسعه داده و تا زیر هرکجا کشانده است. چه اتفاقی رخ‌داده که همه به سایه خزیده‌اند و سپر انداخته‌اند و زانو شکسته‌اند؟ آیا ما از دست عقرب جراره به مار غاشیه پناه برده‌ایم؟ آیا از هول پرت شدن از این پرتگاه مهیب به اضطراب دوزخ سقوط کرده‌ایم؟»

آیا ما مثل شخصیت‌های داستان بلند «کوری»، همه کور شده‌ایم؟ آیا مثل مردم شهر در رمان «طاعون» به درد طاعون گرفتارشده‌ایم؟ ما «یکی‌یکی، به اعماق هول‌آور هراس، فرو مرده‌ایم.» نگاه کن نیما چه گفت: «هولی ایستاده به ره می‌پاید.» همه کور شده‌اند و فقط غولی، دو چشم و یا دو «هه» دو چشم دارد. هرکس که به حوزه استحفاظی او نفوذ کند، دو چشم اش را از حدقه بیرون می‌آورد. باران اسیدی باریده است، از بیرون به درون زده است، بوی سوختن «طره‌های سپیده و مهسا» می‌آید. هم‌چشم‌ها کور شده‌اند و هم گیسوان سوخته است. انگار خاکستری به چشم جهان کرده‌اند. دیگر نمی‌توان دست‌های هیولا را شست، نمی‌توان دست‌های خون‌آلود «هولی» را به «هفت آب زمزم» شست. تمام عطرهای عربستان نمی‌توانند بوی خیانت را از دست‌های هیولا شست‌وشو دهند. «مکبث بیدار است.» راوی اقدامی نمی‌کند، او می‌خواهد خاک بر چشمانش کنند و بر مزار دختران «بر زندگان این سرزمین، فاتحه» بخواند. چون مردگان این سال‌ها زنده‌ترین زنده‌ها بوده‌اند. سوگ سیاووشان آغازشده است. درخت‌ها سر کشیده‌اند و ابرهای سیاه مزار سیاووشان مؤنث را پوشانده است. باران بر شاعر افتاده است. درخت بر همه‌جا سایه گسترده است.

گاه نوشته‌ها

درباره مرگ «رؤیایی»

طاهر اکوانیان
روزنامه‌نگار

از اخبار تلخ این روزها یکی هم درگذشت یدالله رؤیایی، شاعر متفاوت ایرانی، بانی و شارح شعر حجم بود. با مرگ «رؤیایی» به‌نوعی نسل شاعران مشهوری که بی‌واسطه نیما را دیده و درک کرده بودند به پایان رسید. چند ماهی پس از درگذشت براهنی، هوشنگ ابتهاج از دنیا رفت و الان هم که رؤیایی روی در نقاب خاک کشیده است. اگر چه هر یک از این سه شاعر دنیای خاص و متفاوتی را در شعر پی می‌گرفتند اما به دلیل هم‌دوره و تا حدی پیشگام بودن در زمانه خود نکات اشتراکی هم داشتند. رؤیایی اما در شعرش ثبات و جدیت بیشتری داشت و می‌توان گفت که متفاوت‌ترین شاعر مدرن فارسی است و هم کسی است که برای شعر و شاعری بیانیه نوشت و محفل ساخت. شعر حجم او از سال‌های ۴۶ و ۴۷شمسی با تعدادی از جوانان آغاز شد و اولین حرکت گروهی با نام حجم گرایی در شماره دوّم دفتر «شعر دیگر» بروز پیدا کرد. پیروان شعر حجم در ۱۳۴۸شمسی، بیانه‌ای در خصوص کار خود منتشر کردند. مانیفست دوّم شعر حجم در سال ۱۳۵۳ و در آیندگان ادبی انتشار یافت. مانیفست حجم گرایی با عضویت شاعرانی ازجمله: پرویز اسلامپور، بیژن الهی، بهرام اردبیلی، فریدون رهنما، محمود شجاعی و یدالله رویائی تشکیل شد و اولین اشعاری از این نوع در دفترهای «روزن»-شماره اوّل و سوّم انتشار یافت. اگر چه تقریباً به‌جز خود یدالله رؤیایی کسی به‌طور پیگیر بر این روش باقی نماند و شعر نگفت اما بعضی از این شاعران مثل پرویز اسلام‌پور، بیژن الهی و بهرام اردبیلی هم شعرهای متفاوت و ماندگاری سرودند. رؤیایی با تأثیر از فلاسفه آلمانی و عرفان ایرانی در چند دفتر شعر خود دست به نوآوری‌هایی زد و اشعاری خلق کرد که با اینکه از فرم و زبان خاصی برخوردارند اما توانسته‌اند موردتوجه مخاطبان خاص شعر مدرن فارسی قرار بگیرند و بعضی اشعارش هم این قدرت را داشته‌اند که در حافظه‌های شعردوستان جای بگیرند. یدالله رؤیایی بعد از انقلاب ساکن کشور فرانسه شد و با مواضع سیاسی که داشت هیچ‌وقت فرصت پیدا نکرد به ایران برگردد و مثل بعضی از هنرمندان دیگر ایرانی در خارج از کشور و زبانی که به آن شعر می‌سرود از دنیا رفت.

داستانک

روز پردردسر

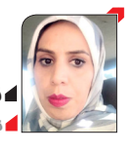

فرزانه امجدی
نویسنده

- با دادوقال و سروصدا دویدم سمت حیاط، خاله مریم با جارو وسط حیاط بود؛ کلافه و عصبی.
- خاله چی شده؟
- این گربه لعنتی امونم را بریده ول کن نیست. سر برمیگردونی یا سر تشت شیره یا داره ترخینه‌ها را می‌خورد. «چهار چنگول بریده.»

خاله زیبا داشت با ملاقه کشک را داخل چهار قفلی می‌ریخت.

- خیلی هم چشم سفیده بی چشم رو. هرچی کیشش می‌کنی که از رو نمی‌ره!

مادرجون که از صحرا اومده بود؛ با یه بغل یونجه برای مرغ‌ها دید همه ما تو حیاط جمع هستیم.

- چی شده؟ خبریه؟ سر ظهری.

خاله مریم گفت: مادر این گربه امون من را بریده می‌خواهم کاری بهش نداشته باشم. هی می‌گویند، گربه شومه والا تا الان سربه نیستش می‌کردم.

- وای نه مریم جون شرش میگیردمون.
- آخه آسایش را ازمون بریده.

باباحاجی با صدای عصای زیر بغل رسید.

- زیبا چه خبره؟ جلسه گذاشتین؟

تا اومد خاله زیبا حرف بزنه خاله مریم پرید وسط گفت: آقا یا جای من تو خونه هست یا این گربه.

- زیبا یه لیوان آب بده گرما هلاک شدم؟
- پس جلسه برای گربه اس.
- من دویدم جلو آره بابا حاجی

بابا حاجی گفت: اه دخترم را قربون کی اومدی؟

- صبح دایی حمید با موتور آوردم.
- باشه مریم حرص نخور یه کاریش می‌کنیم.

خاله زیبا با یه لیوان آب اومد گفت: آقا آرامش را حروممون کرده. دایی هم رسید و از جریان خبردار شد. دایی گفت: اینکه کاری نداره، می‌گیریم می‌بریم تارش می‌کنیم (سر به نیست) و رفت و تله درست کنه که گربه را بگیره.

- دایی؟
- بله.

یعنی میاد تو تله؟

آره فقط باید سریع در گونی را ببندیم.

عصری بود که گربه افتاد تو تله.

دایی گفت: مادر من گربه را کردم تو گونی نمی‌تونم ببرم تارش کنم، صحرا باید برم سر آب تا نصف شب سر آبم.

- مادرجون گفت خودم می‌برم.

مادرجون چادرش را سرش کشید که بره، رفتم توی حیاط.

- مادرجون مادرجون منم بیام؟
- بیا مادر ولی خیلی باید راه بریم، خسته نشی.
- نه مادر جون.
- پس برو به خاله رباب بگو دنبالت نگردن.

بدو بدو رفتم.

خاله رباب من با مادر جون میرم که گربه را تار کنه. خاله همین‌طور که داشت سر تخت قالی می‌بافت. گفت رو کابینت سیب شستم گذاشتم. بردار بخور قربونت برم.

- مادرجون گونی به دست بود و گربه توی گونی هی تکون می‌خورد و میومیو می‌کرد.

راه افتادیم از روستا و هرانگ و حتی امامزاده چهارطاقی هم گذشتیم. من همیشه با علی‌اکبر و مهدی اینا تا چهارطاقی اجازه داشتیم بریم.

-مادر جون.

- بله.

من که تا حالا ازاینجا جلوتر نیومدم عیب نداره اگه اینجا تارش کنیم.

- میاد باید بریم خیلی دورتر.
- باشه.

خسته شدی؟

-تشنمه.

الان می‌رسیم به موتور آب. اونجا آب بخور.

- باشه.

از موتور آب آب خوردم دست و صورتم را شستم. مادرجونم گونی را داد به من کمی آب خورد.

- مادر بشین یه کم نفس تازه کنیم.

نشستیم چنددقیقه‌ای و بعد راه افتادیم. نزدیک روستای زرنجان تو بیابانی تو چاله‌ها. مادرجون در گونی را باز کرد و گفت ای بی چشم رو گم شو. گربه به سرعت باد جست و ما برگشتیم.

- توی راه مادر جون برام قصه می‌گفت: بهترین لحظه زندگی من وقتی بود که می اومدم خونه مادرجون خیلی خوش می‌گذشت.

مادرجون دو سه تا قصه گفت: تو مسیر خونه تابرسیم.

- مادرجون، پاهام درد گرفت.
- ننه هلاک شدی الان می‌رسیم.

دوباره از موتور آب کمی آب خوردیم و کمی زیر سایه درخت نشستیم. کمی که خستگیمون دررفت راه افتادیم. دوساعتی شد که رفته بودیم. دم در حیاط که رسیدیم دیگه نه من توان داشتم نه مادرجون.

مادرجون در حیاط صدا زد؛

- مریم، رباب، زیبا کجایید؟ یه لیوان آب بدین ما که هلاک شدیم.

خاله مریم با صورتی سرخ و کاملن عصبی اومد.

- مادر کجا بودی؟

-واننه رفتیم‌به گشتن کجابودیم!این «چهار چنگول بریده»رابردم توبیابون‌های زرنجان تار کردیم.

- خاله مریم گفت: آه پس تارش کردین؟

- آره خاله هم خیلی تو گونی صدا داد، هم وول می‌خورد.

بعد خاله مریم یه اشاره به دیوار کرد.

- مادر این گربه کذایی «خودش کم بود یه گربه دیگه هم آورده»
- مادرجون یه نگاهی به دیوار و یه نگاهی به من کرد و گفت: «کاش تارش نمی‌کردیم ...»

در یک جمله

جزئیات سعد

نونیست کشیده عارض موزونش
وآن خال معنبر نقطی بر نونش
نی خود دهنش چرا نگویم نقطیست
خط دایره‌ای کشیده پیرامونش

مشق کلمات

جزوَل: جوی گِلی که آب‌های قنوات بر روی سطح زمین در آن عبور می‌کند.
توفال: تخته باریک و نازکی که به زیر تیرهای سقف باربر کوبیده می‌شود.

مجازستان

- دوستم از ایران برام شیرینی نخودچی آورده. دمت گرم ولی خب اینو تو خود ایرانم هیچ کسی نمی‌خوره بعد آوردیش اینجا من چی کارش کنم؟ (موژی)
- تبلیغات صداوسیما این جوریه که یارو ماشین و خونه میلیاردی داره، ولی قابلمه یه تومنی رو قسطی می‌خره. (لیسگ‌شاخدار)
- یه عده هم بودن اومدن مرامشونو نشون بدن از دستشون در رفت چهره‌ی واقعیشونو نشون دادن! (مونا مَد داگ)
- کاش غم، قابل‌شمارش بود، بعد مشخص می‌شد که اگه مثلا بیشتر از هزار تا ناراحت بشی، سکته می‌کنی می‌میری، این‌جوری که پایانش بازه، آزاردهنده است. (شینا)

فناوری

کشف جدید محققان درباره فوران‌های آتش‌فشانی ماه

دانشمندان چینی با بررسی نمونه‌های به‌دست‌آمده از مأموریت «چانگ ای-۵»(Chang'e-5) به تاریخچه فوران‌های آتش‌فشانی در منطقه فرود این کاوشگر پی بردند. چین ۲۳نوامبر سال ۲۰۲۰ کاوشگر چانگ‌ای-۵ خود را به سمت کره ماه پرتاب کرد. چین این کاوشگر را با این هدف پرتاب کرد که نمونه‌هایی از خاک و سنگ‌های ماه را به زمین بازگرداند. این کاوشگر پس از ۱۱۲ساعت سفر، در تاریخ ۲۸نوامبر به مدار ماه وارد شد و سپس در ۱۷دسامبر ۲۰۲۰ به زمین بازگشت. این کاوشگر در مجموع ۱۷۳۱گرم نمونه که عمدتاً سنگ و خاک بود را از سطح ماه جمع‌آوری کرده بود. چین با این مأموریت موفقیت‌آمیز تبدیل به سومین کشوری شد که نمونه‌های قمری را چند دهه بعد از ایالات‌متحده و شوروی سابق به زمین آورده است. آخرین مأموریت بازگرداندن نمونه ماه مربوط به مأموریت لونا ۲۴(Luna 24) اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۶ بود. منطقه فرود این مأموریت شمال غربی اقیانوس طوفان‌ها بوده است. اقیانوس طوفان‌ها یکی از جوان‌ترین نواحی بازالتی در سطح ماه می‌باشد. اقیانوس طوفان‌ها نام دشت بازالتی بسیار بزرگی بر روی سطح کره ماه است. این اقیانوس‌وار در کناره غربی نیمه رو به زمین کره ماه قرارگرفته.دانشمندان می‌گویند این منطقه غنی از عناصر تولیدکننده گرما مانند اورانیوم، توریم و پتاسیم است که تصور می‌شود آن‌ها مسئول ایجاد فعالیت‌های آتش‌فشانی طولانی‌مدت در ماه هستند. دو جون(Du Jun) که این پروژه تحقیقاتی را رهبری کرده است، گفت: مطالعه ضخامت بازالت و سرعت فوران آن در منطقه فرود چانگ ای -۵، درک ما از فعالیت‌های آتش‌فشانی ماه و تاریخچه تکامل حرارتی داخلی آن را بهبود می‌بخشد. برای پاسخ به این سؤالات، محققان مرکز ملی علوم فضایی آکادمی علوم چین و سایر مؤسسات در چین ضخامت بازالت‌های دریاوارهای ماه در منطقه فرود چانگ ای- ۵ را تخمین زدند. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که حداقل چهار فوران ماگمایی با ضخامت متوسط به ترتیب ۲۳۰متر، ۷۰متر، ۴متر و ۳۶متر در منطقه فرود این مأموریت رخ‌داده است. علاوه بر این، نتایج این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که سرعت فوران بازالت‌های دریاوارهای ماه در منطقه فرود چانگ ای- ۵ از حدود دو میلیارد سال پیش تاکنون به‌طور قابل‌توجهی افزایش‌یافته است. یافته‌های این مطالعه در مجله Geophysical Research: Plan-ets منتشرشده است.

دنیای علم

دانشمندان استفراغ فسیل‌شده‌ای با قدمت ۱۵۰میلیون سال کشف کردند

دانشمندان توده‌ای فسیل‌شده از استخوان‌های کوچک را در منطقه‌ای از ایالت یوتا با نام Morrison Forma-tion کشف کردند. تیم تحقیقاتی ابتدا تصور می‌کرد که با یک گونه جدید و عجیب‌وغریب روبرو شده‌اند اما پس از تجزیه‌وتحلیل بیشتر مشخص شد که آن‌یک Regur-gitalith است؛ شکل فسیل‌شده‌ای از استفراغ. به عقیده محققان، این کشف به محتویات داخل شکم یک ماهی کمان‌باله مربوط می‌شود که ۱۵۰میلیون سال پیش، پس از خوردن قورباغه‌ها و سمندرها، آن‌ها را به شکل استفراغ از شکم خود بیرون آورده است. «جان فاستر»، یکی از محققان این تیم توضیح می‌دهد:«این فسیل به ما درکی نادر از تعاملات جانوران در اکوسیستم‌های باستانی ارائه می‌کند.» استفراغ باستانی در منطقه Morrison Formation کشف شد که سراسر غرب ایالات‌متحده را تشکیل می‌دهد و بیشتر به دلیل محلی برای کشف استخوان‌های دایناسورهای دوره اواخر ژوراسیک مانند کاماراسور و دیپلودوکوس شناخته می‌شود. تجزیه‌وتحلیل شیمیایی این فسیل تائید کرد که دانشمندان شکل فسیل‌شده‌ای از استفراغ را کشف کرده‌اند که به «رگورگیت» معروف است. استخوان‌های داخل آن شامل حداقل یک قورباغه کوچک و سمندر می‌شود و برخی از آن‌ها فقط ۳میلی‌متر طول دارند.هرچند به‌طور دقیق مشخص نیست که این استفراغ به چه شکارچی تعلق دارد، محتمل‌ترین گزینه ازنظر آن‌ها یک ماهی کمان‌باله است. کمان‌باله گونه‌ای ماهی آب شیرین بومی شرق آمریکای شمالی با دندان‌های تیز و بدنی بلند و کشیده است که امروزه نیز به حیات خود ادامه می‌دهد. قبلاً نیز فسیل‌های متعددی از این ماهی‌ها در این منطقه کشف‌شده و قدمت این مورد نزدیک به ۲۰۰میلیون سال پیش تخمین زده‌شده است.محققان قصد دارند تا با کاوش بیشتر این منطقه، فسیل‌های باستانی بیشتری پیدا کنند.